رسول گرامی خداوند(ص) می‌فرماید: «خصلتان و لیس فوقهما خیر منهما: الایمان بالله و النفع لعبادالله.» دو خصلت خیر وجود دارد که بالاتر از آنها خیری وجود ندارد:
۱- ایمان به خدا
۲- نفع رساندن به بندگان خدا
ایشان در ادامه می‌فرمایند: «و خصلتان لیس فوقهما شر: الشرک بالله و الاضرار لعبادالله» و دو خصلت شر وجود دارد که بالاتر از آنها شری وجود ندارد:
۱- شرک به خدا
۲- ضرر رساندن به بندگان خدا
(تحف‌العقول، جلد اول، ص ۳۷)

هل من ناصر یصرنی

## ضرورت‌های شناخت عاشورا

# احساس مسئولیت در قبال جامعه

محمد سعید مدنی

### ماهیت اسلام عاشورا و غدیر

اسلام عاشورا، اسلام ناب و تمام است. اسلام «غدیر» و اسلام «دنیا و آخرت» است. در تعریفی که امام حسین(ع) عملاً در گرماگرم پیکار نابرابر کربلا در این باره ارائه می‌دهد، راه آخرت، از قلب دنیا می‌گذرد.

سعادت اخروی انسان، در گروی عملکرد و رفتار این دنیایی اوست. در این اسلام ارزش «یک ساعت به عدالت رفتار کردن، از هفتاد سال عبادت کردن، بالاتر است» و... این است که امام حسین(ع) به عنوان یک امام، یعنی مظهر و تجسم عینی اسلام، درباره سرنوشتی که دین خدا به آن دچار شده است و روزگار سخت و سیاهی که مردم و مسلمانان به آن گرفتار شده‌اند نمی‌تواند، سکوت کند، نمی‌تواند بدون توجه به این واقعیات تلخ، در کنج مسجد و محرابی، گوشه انزوا گزیند و عبای عبادت بر سر بکشد و به فکر نجات و آخرت خود باشد. نمی‌تواند به توصیه مکاتب و تفکراتی عمل کند که توصیه می‌کردند: «کار عیسی را به عیسی و کار قیصر را به قیصر واگذار کند.» او امام و مظهر مکتب و آئینی است که اصولا فلسفه بعثت انبیا و آخرین پیامبر را، اصلاح جامعه و نجات مردم و هموار کردن مسیر هدایت و رستگاری آنها می‌داند. مکتبی که پیامبرش فرمود: «ابلغکم رسالات ربی و انالکم ناصح امین.» (اعراف، ۶۸)

آئینی که خدایش از طریق پیامبرش درباره سرنوشت مردم چنین سفارش کرده است:

«الناس عیالی، احبهم الی، انفعهم الیهم.» (بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۱۶)

### مردم عیال خدا

شخص حضرتش درباره مردم و رفع نیازهای آنان چنین فرموده است: «اعلموا، حوائج الناس الیکم، رحمت‌الله علیکم، فاغتنموه» (مستدرک الوسائل، جلد ۱۲، ص ۳۶۹) و صادق آل محمد(ص) از قول رسول خدا(ص) چنین فرموده: «من اصبح لایتهم بامورالمسلمین، فلیس بمسلم.»! (کلینی، جلد دوم، ص ۱۶۳) در این مکتب همان‌طور که در آغاز این مقال آوردیم، پیامبرش ایمان به خدا و خیر رساندن به مردم را در امتداد یکدیگر و بالاترین خصلت‌های خیر برمی‌شمارد و در مقابل، شرک به خدا و ضرر رساندن به مردم را علت و معلول یکدیگر می‌داند، بنابراین از کسی که ایمان دارد، توقع می‌رود خیرش به مردم برسد، در خدمت صلاح و هدایت جامعه و مردم باشد، اگر غیر از این باشد، یعنی اگر کسی حرف از خدا و پیغمبر و امام و عاشورا بزند، خود را عزادار و گریان حسین‌بن‌علی(ع) نشان دهد، ظاهر و صورت مسلمانی برای خودش بسازد، اما به مردم ضرر بزند، به ناموس مردم چشم خیانت بدوزد، به بیت‌المال دست درازی کند، عزت و آبروی کشورش را به ثمن بخس به بیگانه بفروشد و... او هرگز مومن نیست و دروغگویی بیشتر نیست. عاشورا، عرصه معرفی این اسلام و تبیین و معرفی این ملاک و معیارهای روشن و غیرقابل گریز و توجیه است. حسین(ع) فردی است که با تمام وجود به خدا و آخرت ایمان دارد، بنابراین بیشترین خیر و خدمتش که با نثار جان و اسارت عزیزان و غارت اموالش به دست کسانی که آنها هم بانگ تکبیر بر لب دارند، نماز می‌خوانند، به زعم خود از حکومت حقه حاکم دفاع می‌کنند و با خارجیان و قانون‌شکنان جهاد می‌کنند! اما در خدمت یزید پلید و مشرک هستند، به مردم و جامعه و امت اسلام برای همیشه تاریخ می‌رسد.

**اگر کسی حرف از خدا و پیغمبر و امام و عاشورا بزند، خود را عزادار و گریان حسین‌بن‌علی(ع) نشان دهد، ظاهر و صورت مسلمانی برای خودش بسازد، اما به مردم ضرر بزند، به ناموس مردم چشم خیانت بدوزد، به بیت‌المال دست درازی کند، عزت و آبروی کشورش را به ثمن بخس به بیگانه بفروشد و... او هرگز مومن نیست و دروغگویی بیشتر نیست.**

### ارائه ملاک‌های حق و باطل

آری، اسلام، ملاک و معیارهای روشنی برای مشخص کردن حق از باطل و جدا کردن حقیقت از دروغ دارد. ملاک و معیاری که در حدیث روشن و روان آغاز مطلب از قول رسول‌الله (ص) آوردیم. بر طبق همین معیار است که باید جهاد و سکوت و حکومت مرتضی علی(ع) را بفهمیم و درک کنیم. شمشیر، سکوت و حکومت علی(ع) در راه ایمان به خدا و خیر رساندن به مردم به ویژه طبقات فرودست و ضعیف و رعایت مصالح واقعی جامعه به کار می‌رود. این است که وقتی بعد از وفات پیامبر(ص)، حق خدا داده‌ای که پیامبر(ص) در غدیر آن را به جمعیت حاضر اعلام کرد، غصب و نادیده گرفته شد، فرمود: «مادام که تنها به من ظلم می‌شود و حق مردم رعایت می‌شود، سکوت می‌کنم» و به کارگردانان و صحنه‌گردانان شورای ۶ نفره تعیین شده از سوی خلیفه دوم فرمود: این حکومت و دنیایی که به خاطر آن دست به هر کاری می‌زنید، برای من به اندازه تراوشات عطسه یک بز ارزش ندارد. «و لا لفیتم دنیاکم هذه از هد عندی من عفطه غز» (نهج‌البلاغه، خطبه شقشقیه) و در حرکت به سوی بصره برای نبرد با ناکثان در ذوقار به پسرعمش عبدالله‌بن عباس ارزش حکومت را از نعلین پاره‌ای که مشغول وصله زدن آن بود، پست‌تر دانست، مگر آن‌که به وسیله آن حقی را بر پا داشت و باطلی را از بین برد: «و الله ان امرتکم لاهون عندی من هذه النعل الا ان احق حقا او بطل باطلا (نهج‌البلاغه، خطبه ۳۳) و در زمان خلافت کوتاه و کمتر از پنج ساله خود باز هم در مسیر ایمان خود برای دفاع از حق مردم و مقابله با قانون‌شکنان و زیاده‌خواهان و قلدرهای سهم‌خواه، بی‌امان و آشتی‌ناپذیر پیکار کرد.

و در آخرین لحظات حیات ظاهری و مبارکش به دو فرزند برومند و عزیزش، حسنین(ع)، سفارش کرد. کونوا للظالم خصما و للمظلوم عونا (دشمن ظالم و ستمکار باشید و یاور مظلوم ستمدیده).

### قیام برای اصلاح امت

امام حسین(ع)، در راه دفاع از ایمان و ایفای نقش سنگینی که به عنوان «امام» برای حفظ اسلام از دستبرد و منحراف کردن آن توسط حرامیان بر عهده داشت و مقابله با دشمنان قسم خورده دین جد بزرگوارش که با سلاح سنگین تبلیغ و تطمیع و تهدید به میدان آمده بودند تا در درجه اول آن را نابود و ریشه‌کن نمایند و اگر نتوانستند اسلام را از سیرت و معنا تهی سازند و بالاخره نجات مردم گرفتار و اصلاح جامعه، سکوت و تحمل و عافیت‌گزینی و انزوانشینی را جایز ندانست و در اواخر حکومت معاویه در اجتماع بزرگان صحابه و قبایل در عرفات با شجاعت و صراحت اعلام کرد: «الا ترون ان الحق لا یعمل به و الباطل لا یتناهی عنه (لهوف، ص ۱۳۹) مگر نمی‌بینید به حق عمل نمی‌شود و باطل و فریب و دروغ به شکل سرسام‌آور و نابودکننده، جامعه را به فساد و انحطاط کشانده، مردم را مرعوب و ذلیل کرده و از اسلام جز نامی باقی نمانده است؟! در آغاز خلافت فرزند نابکار و فاسد معاویه،یعنی یزید، خطاب به یکی از ناصحان دروغین (مروان بن‌حکم) که او را به بیعت با یزید و خود را به خطر نیانداختن، نصیحت می‌کرد، فرمود: «علی‌الاسلام و اسلام، اذ قد بُلیت‌الامه براع مثل یزید... (لهوف، ص ۱۱) و سرانجام در هنگام خروج از مدینه در وصیتی که در اختیار برادرش محمد حنفیه قرار داد، هدف از قیام خود را، حفظ اسلام و حفظ السلام را برای «اصلاح امت جدش» و نجات جامعه از دست ظلم و ستم یزیدیان اعلام کرد، نه چیز دیگر.

«انی لم اخرج اشراً ولا بطراً و لا مفسداً و لا ظالما، انما خرجت الطلب الاصلاح فی امة جدی، ارید ان امربالمعروف و انهی عن‌المنکر و اسیر بسیرة جدی و ابی...) (مقتل الحسین، ص ۱۵۶) یعنی: من از روی طغیانگری و فساد و ظلم قیام نکردم، بلکه به خاطر اصلاح امت جدم رسول‌الله(ص) برخاسته‌ام و خواستار امر به معروف و نهی از منکر هستم و می‌خواهم بر طبق سیره جدم و پدرم عمل کنم.

**اسلام عاشورا، اسلام ناب و تمام است. اسلام «غدیر» و اسلام «دنیا و آخرت» است. در تعریفی که امام حسین(ع) در گرماگرم پیکار نابرابر کربلا در این باره ارائه می‌دهد، راه آخرت، از قلب دنیا می‌گذرد.**

آری راه و ملاک راه و چراغ راه، همگی به طور واضح و بی‌نقاب و پیچیدگی پیش روی ماست.

آن کس که ادعا می‌کند می‌خواهد امام حسین(ع) را یاری کند، آن کس که منتظر واقعی قائم آل محمد(عج) است، باید صداقت و راستی ایمان و ادعایش را در حد توان و فهم در خدمت و اصلاح مردم و جامعه قرار دهد.

و پایان سخن اینکه: «قبیله بنی اسد وقتی می‌خواستند سید الشهداء را دفن کنند، زخم‌های آن حضرت را شماره کردند. زخم‌های شمشیر و سنان و نیزه و تیر را شماره کردند تا در تاریخ باقی بماند. زخم عمیقی در شانه حضرت بود که معلوم بود زخم تازه‌ای نیست و به جنگ روز عاشورا ارتباط ندارد. از حضرت سجاد سوال کردند، این چه زخمی است و مربوط به چه زمانی است؟ حضرت فرمود چه بسیار شب‌ها پدرم بر روی دوش غذا برای بیوه زنان و ایتام می‌برد، بدون اینکه کسی بفهمد...»! (استاد محمدتقی شریعتی، از چشمه کویر، ص ۱۸۷)

---

جلوه‌های حیرت انگیز از عفاف وغیرت در واقعه کربلا

# غیرتمندی بی‌مثال اهل بیت(ع) در برابر کوفیان و شامیان

آیت‌الله سید حسن عاملی
بخش سوم

**در دو بخش گذشته از نوشتار حاضرکه پیش از عاشورا منتشر شد ،مفهوم واقعی یاری رساندن به امام حسین(ع) و ضرورت سنخیت یافتن با آن حضرت در امور مختلف زندگی از جمله در غیرت و عفاف تشریح شد و به برخی از مصادیق و جلوه‌های تقید شدید اهل بیت آن حضرت به عفاف و دوری از نگاه‌های نامحرمان در جریان اسارت‌اشاره شد. اینک بنا به اهمیت موضوع ادامه مطلب پی گرفته می‌شود.**

***

۲۳- حضرت زینب (س) در حادثه کربلا در هفت مورد درخواست کرده است، از جمله آنها اینکه دربدو ورود کاروان اسرا به شام از شمر درخواست کرد که ما را از دروازه‌ای وارد کن که هیچ جمعیتی در آنجا نباشد،آن حضرت بسیار حساس بود که چشم نامحرم به زنان و دختران اهل‌بیت نیفتد و لذا فرمود ما را از باب الساعهٔ وارد شام نکنید،امّا شمر لعین از سر عناد، آن قهرمانان حجاب و عفت را از باب الساعهٔ وارد دمشق کرد.حضرت زینب (س) قطعا می‌دانست که سخن او مورد قبول نخواهد شد امّا با این کار خواست درس بزرگی برای نسل‌های آینده بدهد.

سید بن طاووس این حادثه را به ام‌کلثوم نسبت می‌دهد و می‌نویسد:راوی می‌گوید:حضرت ام‌کلثوم (س) (به شمر) فرمود: زمانی که ما را وارد شهر می‌کنی از دری وارد کن که نظاره‌کننده کمتری در آنجا وجود داشته باشد و به کسانی که در کاروان هستند بگو که سرها را از جمع اسرا خارج کنند،چون همه برای دیدن سرها می‌آیند و چشمانشان بر ما می‌افتد، سرها از جای دیگری وارد شوند و ما از در دیگر. بدرستی که آنقدر چشمان نامحرم بر ما افتاد که خوار شدیم.

دقت شود که چشمان نامحرم ناخواسته به آنها می‌افتد و آنها احساس خواری می‌کنند، حال جماعتی از زنان این روزگار که ادعای شیعه بودن اهل‌بیت را دارند عمداً کاری می‌کنند که مردم آنها را تماشا کنند!

وقتی حضرت ام‌کلثوم به شمر گفت: به حاملان رئوس دستور بده تا سرهای مبارک شهدا را از بین ما دور کنند، چون از کثرت نگاه نامحرم به ما در این حالت غارت شده ،خوار شدیم ،شمر در جواب درخواست او از روی کفر و بغضی که نسبت به این خاندان داشت دستور داد که آن رئوس مطهر را بالای نیزه‌ها و سپس به وسط محمل‌ها ببرند و دستور داد که آنها را از دری که تماشاگرش زیاد است وارد کنند تا اینکه در داخل شهر دمشق به در مسجد جامع رسیدند، شیاطین بنی‌امیه عمداً آنها را روی پله‌های درب مسجد، یعنی محل عرضه اسیران نگه داشتند و آنها از این مسئله ناراحت بودند و می‌سوختند که چرا چشمان نامحرمان به آنها می‌افتد. آیا کسی هست که با آنها همراهی بکند و از نگاه نامحرم بسوزد؟ آیا زن مسلمانی هست که بعد از افتادن نگاه نامحرم به صورت او بگوید: فقد خزینا من کثرةالنظر الینا؟(از کثرت نگاه نامحرمان به ما خوار شدیم) یا اینکه با میل و رغبت، خود را در معرض تماشای نامحرم خواهد گذاشت و اصلا مفهومی برای او ندارد که بگوید خوار شدیم؟ بلکه برای خودش کلاس بزرگی می‌داند که چشمان بیشتری به دنبال او باشند یا تصویر جلف او لایک بیشتری داشته باشد؟ آیا زن هوشمند و غیوری هست که بعد از تمرکز چشمان ناپاک مردان جلف بر صورت او یا تصویر او بتواند بگوید ثم ماذا؟ آیا زن غیوری هست که در برابر تمرکز چشمان ناپاک بر اندام و زیبایی‌های او فریب نخورد و آخر بین باشد و بگوید:

گل رویت بپژمرد آخر
وین طراوت در او نماند باز[1]

۲۴- سهل صاعدی می‌گوید: در شام دیدم نیزه‌دارها آمدند و در کنار آنها اسراء را سوار بر مرکب کرده‌اند، چشمم افتاد به اولین مرکب، رفتم جلو و سلام کردم پرسیدم شما که هستید؟ گفت: من سکینهٔ دخترحسینم. می‌گوید: از او سؤال کردم: آیا کاری از دست من برای شما ساخته است؟ قالت: «یا سعد قل لصاحب هذا الراس ان یقدم الراس امامنا حتی یشتغل الناس بالنظر الیه و لا ینظروا الی حرم رسول‌الله»[2] می‌گوید: برو به این نیزه دار بگو سر پدرم را از میان ما بیرون ببرد تا مردم به چهره حرم رسول خدا نگاه نکنند.

در نقلی دیگر وارد شده است که امام سجاد(ع) به این کار اقدام کرده‌اند و ممکن است هر سه بزرگوار این کار را کرده باشند. آن امام همام با دیدن اجتماع مردم برای تماشای سر مبارک پدر متوجه شد که همین اجتماع باعث می‌شود که چشمان نامحرم به حرم اهل‌بیت بیفتد،به همین جهت آن امام غیور، سهل صاعدی را صدا زد و فرمود: آیا پول همراه داری؟ گفت بله یابن رسول‌الله ،فرمود پول را به کسی که سر پدرم را حمل می‌کند بده تا از ما دور شود و عفت و حجاب بانوان ما حفظ شود.این حرکت از امام بسیار عجیب است،چون در آن معرکه کمرشکن و طاقت‌فرسا ،حضرت به فکر حجاب و عفت بانوان است ،آیا کسی هست که در این غیرت با آن امام آسمانی همراهی کند و به ندای او لبیک بگوید؟ آن حضرت حاضر است سر مبارک پدر را نبیند امّا حجاب اهل‌بیت حفظ بشود.

۲۵- در مسجد جامع شام، اهل‌بیت را روی پله‌ها نشاندند. راوی می‌گوید: دیدم که همه خانم‌ها با دست‌ها و آستینشان رویشان را پوشانده‌اند،آنها از سر اضطرار این کار را کردند.در آن حال دیدم امام باقر که بسیار خردسال بود، مادرش با یک دست او را در آغوش نگه داشته بود و با دست دیگر صورت خود را از نامحرم پوشانده بود. وای به حال زن مسلمانی که مضطر نیست و متمکن از حفظ حجاب است امّا ابایی از عرضه خود به نامحرم ندارد، آیا چنین زنی می‌تواند در ایّام محرم به اردوگاه امام حسین(ع) وارد شود و ادعای دوستی بکند؟ و صد البته که اگر این کار را بکند وقاحت و نفاق را به اوج رسانده است،راه این است، بسم‌الله هر که دارد عزم راه؛ و این را بدانیم که صد البته هیچ‌گاه بر سر خداوند و اهل‌بیت کلاه نمی‌رود: «می‌خواهند خدا و مؤمنان را فریب دهند؛ در حالی که جز خودشان را فریب نمی‌دهند؛ (اما) نمی‌فهمند.»[3]

۲۶- زمانی که حضرت زینب (س) مجالی برای حرف زدن در مجلس ابن زیاد یا در مجلس یزید پیدا می‌کند ،ضمن توبیخ وی و انتقاد از عملکرد شومش، از حجاب صحبت می‌کند. به یزید خطاب می‌کند:ای کسی که اجداد تو در مکه به دست جد من آزاد شدند و جدم فرمود که امروز هر کس به دست من آزاد شود حق امارت بر امت مرا ندارد، آیا عدالت است که روی زن‌های خود را بپوشانی و حرم پیامبر را اسیر کرده آنها را به بیابان‌ها و شهرها بکشی، حجاب آنها را سلب و صورت آنها را برای نامحرمان مکشوف کنی؟ دشمن آنها را از این شهر به آن شهر بکشاند و مردم هم به تماشای حرم پیامبر بایستند؟ چرا کاری کرده‌ای که همه شهرنشینان و غیرشهرنشینان به تماشای حرم رسول‌الله ایستاده اند؟چرا کاری کرده‌ای که انسان‌های قریب و بعید و پست و شریف به تماشای صورت‌های حرم رسول‌الله ایستاده‌اند؟ تو در حالی پرده حرمت آنها را دریده‌ای که آنها نه از مردان سرپرستی در کنار خود دارند و نه از حامیانشان حمایت‌کننده‌ای.[4]

۲۷- زمانی که اهل بیت به مجلس یزید وارد شدند، یزید یک‌به‌یک مشخصات اسرا را می‌پرسید، در تاریخ آمده که حضرت سکینه (س)با آن سن کم تلاش می‌کرد صورت خود را با دست خود بپوشاند تا مبادا نامحرمی او را ببیند، چون هیچ پارچه و پوششی نداشت با آن چهره‌اش را بپوشاند.[5]

آیا کسی هست که با اقتدا به حضرت سکینه (س) اندام و زیبایی‌های بدن خود را نه با دست بلکه با لباس بپوشاند و با آن حضرت محشور شود؟

حضرت سکینه رویش را پوشانده بود، یزید رویش را به سمت او گرفت و پرسید:این کیست؟گفتند: سکینه دخترحسین. پرسید تو سکینه‌ای؟ سکینه در پاسخ سخت‌گریست. چراگریه کرد؟ چرا بغض گلویش را گرفت؟ چرا به جای جواب‌گریه کرد؟ برای اینکه در برابر نامحرمان قرار گرفته بود، برای اینکه مجبور به صحبت با نامحرم بود؛ تاریخ می‌نویسد در این حال حضرت سکینه: اختنقت بعبرتها حتی کادت تطلع روحها؛ چنان‌گریست که از شدت ناراحتی کم مانده بود قالب تهی کند.آیا کسی هست که غیرت او به عفت و ناموس آنچنان باشد که اگر در برابر نامحرم قرار گرفت از شدت درد و الم قالب تهی کند؟ آیا کسی هست که در این غیرت اهل‌بیت را همراهی کند؟

کیست در این انجمن محرم عشق غیور
ما همه بی‌غیرتیم آینه در کربلاست[6]

یزید ازگریه حضرت سکینه تعجب کرد و پرسید چه چیزی تو را به‌گریه وادار کرد؟ دختر بزرگوار سیدالشهدا(س) جواب داد:چطورگریه نکند کسی که پوششی برای پوشاندن سر و صورت خود از تو و از هم مجلسان تو ندارد؟ آن بانو آنقدر مضطرب شد وگریه کرد که یزید را هم به‌گریه انداخت. یزید متاثر شد، آیا تو متاثر نمی‌شوی؟ آن ملعون پس از اینکه‌گریه کرد، گفت:خدا عبیدالله بن زیاد را لعنت کند، قساوت قلب شدیدی نسبت به اهل بیت پیامبر داشت![7]

آن حضرت با اینکه اورا مجبور کرده بودند که رویش بی‌ستر باشد اماگریه می‌کرد،وای بر حال زن مسلمانی که بدون اجبار خود را در معرض نگاه‌های آلوده می‌گذارد! آیا شباهتی بین چنین شخصی با حضرات اهل‌بیت وجود دارد؟ آیا این نفاق نیست که چنین شخصی با این وضع حسین حسین هم بگوید، روضه هم برپا کند و روز عاشورا در عزاداری هم شرکت کند؟

**زمانی که اهل بیت(ع) به مجلس یزید وارد شدند، یزید یک‌به‌یک مشخصات اسرا را می‌پرسید، در تاریخ آمده که حضرت سکینه(س) با آن سن کم تلاش می‌کرد صورت خود را با دست خود بپوشاند تا مبادا نامحرمی او را ببیند، چون هیچ پارچه و پوششی نداشت با آن چهره‌اش را بپوشاند. وقتی یزید از او پرسید تو سکینه‌ای؟ سکینه در پاسخ سخت‌گریست.گریه او برای این بود که در برابر نامحرمان قرار گرفته و مجبور به صحبت با نامحرم بود.**

**حضرت زینب (س) دربدو ورود کاروان اسرا به شام از شمر درخواست کرد که ما را از دروازه‌ای وارد کن که هیچ جمعیتی در آنجا نباشد، آن حضرت بسیار حساس بود که چشم نامحرم به زنان و دختران اهل‌بیت نیفتد و لذا فرمود:ما را از باب‌الساعة وارد شام نکنید، امّا شمر لعین از سر عناد، آن قهرمانان حجاب و عفت را از باب الساعهٔ وارد دمشق کرد. حضرت زینب (س) قطعا می‌دانست که سخن او مورد قبول نخواهد شد امّا با این کار خواست درس بزرگی برای نسل‌های آینده بدهد.**

**پانوشت‌ها:**
۱- «حافظ»
۲- بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۲۷.
۳- بقره / ۹.
۴ و ۵- خطبه حضرت زینب (س)، لهوف ابن طاووس،ص ۱۸۱.
۶- «بیدل دهلوی»
۷- کل روایت از انوار نعمانیه، ص ۹۳۷.

---

## خطرناک‌ترین دشمن حسین (ع)

امام موسی صدر

قاتلان کربلا اتفاقا «کم‌خطرترین» دشمنان امام حسین(ع) بوده‌اند.

در حالی که تحریف‌کنندگان انقلاب حسین و کاسبان نام حسین، خطرناک‌ترین دشمن امام‌حسین(ع) هستند!

حسین(ع) سه گروه دشمن دارد؛

۱. دسته-اول آنان که او را کشتند. این دسته کم‌خطرترین دشمنان هستند، چون تنها جسم امام را که محدود بود، کشتند.

۲. دسته-دوم آنان که تلاش کردند آثار امام را محو کنند؛ قبر امام را ویران کردند و از آمدن زائران جلوگیری کردند و کسانی را که در اطراف قبر آن حضرت زندگی می‌کنند، مورد آزار و اذیت قرار دادند. خطر این دسته بیشتر از دسته اول است، ولی نتوانستند کاری از پیش ببرند.

۳. ولی دسته سوم که خطرناکترین دشمنان آن حضرت هستند، آنانند که کوشیدند اهداف امام حسین(ع) و ابعاد انقلاب حسینی را تحریف کنند و آن را ابزار کسب و درآمد خود قرار دهند و بهره‌برداری‌های بی‌ارزش از آن کنند و یا آن را مورد سوءاستفاده برای منافع شخصی قرار دهند. اینان تلاش کردند بالاترین بُعد حسینی یعنی هدف نهضت حسینی را از بین ببرند.

من از خودم و شما سؤال می‌کنم: ما از روز عاشورا چه بهره‌ای برده‌ایم؟چه سودی به‌دست آورده‌ایم؟ چه استفاده‌ای در عرصه عمومی و چه استفاده‌ای در زمینه فردی برده‌ایم؟

اگر استفاده نبرده باشیم و تنهاگریه کرده باشیم، من به شما خبر می‌دهم که این کار سودی ندارد؛

ما از کدام دسته هستیم؟

از کسانی که‌گریه می‌کنند و حسین را می‌کشند؟

روشن است که امام حسین(ع) الآن نیست تا کسی او را بکشد، ولی چیزی گران‌بهاتر و مهم‌تر از خود امام حسین(ع) در دستان ماست؛

کرامت امت حسین، مقدسات حسین.

اگر ماگریه کنیم، ولی در عین حال برای تضعیف اهداف امام حسین(ع) تلاش کنیم؛ اگرگریه کنیم و در صف باطل باشیم؛ اگرگریه کنیم، ولی گواهی دروغ بدهیم؛ اگرگریه کنیم، ولی به‌دشمنان کمک کنیم و به‌اختلاف و تفرقه در جامعه خود دامن بزنیم؛ اگرگریه کنیم، ولی گناهانمان بیشتر شود، در این صورت ماگریه می‌کنیم، ولی در عین حال حسین را نیز می‌کشیم؛ زیرا تلاش می‌کنیم هدف حسین را از بین ببریم که گران‌بهاتر از خود اوست. ان‌شاءالله که ما از این دسته نیستیم.

**منبع: کتاب سفر شهادت، گفتارهای امام موسی صدر در باره قیام عاشورا و ابعاد و نتایج و پیامدهای این نهضت، ترجمه مهدی فرخیان و احمد ناظم ، انتشارات موسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر.**

---

## چراغ راه

### شاخص دوستی و دشمنی

**قال‌الامام الحسین(ع): «من احبک نهاک و من ابغضک اغراک».**

امام حسین(ع) فرمود: هر کس تو را دوست دارد، تو را از بدی‌ها و زشتی‌ها و کارهای ناشایسته بازمی‌دارد، و هر کس تو را دشمن بدارد، تو را به سوی زشتی‌ها و پلیدی‌ها و کارهای ناپسند تشویق و وادارت می‌سازد.[1]

۱- بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۲۸

## حکایت خوبان

### نگران کیفر گناهان خود باشید

امام حسین(ع) فرمود: مبادا از کسانی باشی که برای دیگران به سبب گناهان و معاصی که انجام داده‌اند، بیمناک و نگران باشی، ولی از کیفر گناهان خود، آسوده‌خاطر باشی. زیرا که بهشت را نمی‌توان با خدعه و فریب از خداوند تبارک و تعالی گرفت و انسان جز از راه اطاعت و بندگی به ثواب و نعمت الهی نخواهد رسید.[1]

۱- بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۲۱

## پرسش و پاسخ

### چگونگی تسلط معاویه بر سرنوشت مسلمانان

**پرسش:**

**بعد از وفات پیامبر گرامی اسلام(ص) تحولات اجتماعی جامعه مسلمانان چگونه رقم خورد تا معاویه بر سرنوشت مسلمانان حاکم شود؟**

**پاسخ:**

**ویژگی خاص بنی‌امیه**

در تاریخ اسلام در پنجاه سال بین وفات رسول خدا(ص) و شهادت امام حسین(ع) جریانات و تحولات فوق‌العاده‌ای رخ داد. محققین امروز، آنهایی که به اصول جامعه‌شناسی آگاه هستند، متوجه نکته‌ای شده‌اند، مخصوصاً «عبدالله علائلی» با اینکه سنی است شاید بیشتر از دیگران روی این مطلب تکیه می‌کند، می‌گوید: بنی‌امیه برخلاف همه قبایل عرب (قریش و غیرقریش) تنها یک نژاد نبودند. نژادی بودند که طرز کار و فعالیتشان شبیه طرز کار یک حزب بود. یعنی افکار خاص اجتماعی داشتند، تقریباً نظیر یهود در عصر ما و بلکه در طول تاریخ که نژادی هستند با یک فکر و ایده خاص که برای رسیدن به ایده خودشان، گذشته از هماهنگی که میان همه افرادشان وجود دارد، نقشه و طرح دارند. قدمای مورخین بنی‌امیه را به صورت یک نژاد زیرک و شیطان‌صفت معرفی کرده‌اند.

**واکنش بنی‌امیه نسبت به اسلام**

مورخین امروز با این تعبیر از بنی‌امیه یاد می‌کنند که آنها همان گروهی هستند که با ظهور اسلام بیش از هر جمعیت دیگری احساس خطر کردند، و اسلام را برای خودشان خطری عظیم شمردند و تا آنجا که قدرت داشتند، با اسلام جنگیدند، تا هنگام فتح مکه که مطمئن شدند دیگر مبارزه علنی با اسلام فایده‌ای ندارد، لذا آمدند و اسلام ظاهری اختیار کردند و به قول «عمار یاسر» «استسلموا و لم یسلموا» تسلیم شدند ولی اسلام نیاوردند، و پیغمبر اکرم(ص) هم با آنها معامله «مؤلفه قلوبهم» می‌کرد، یعنی مردمی که اسلام ظاهری دارند، ولی اسلام در عمق روحشان نفوذ نکرده است.

**چگونگی نفوذ بنی‌امیه در نهادهای حکومت اسلامی**

پیغمبر اکرم(ص) در زمان خودش هیچ کار اساسی را به بنی‌امیه واگذار نکرد، ولی بعد از پیامبر(ص) تدریجاً بنی‌امیه در دستگاههای اسلامی نفوذ کردند، و بزرگترین اشتباه تاریخی و سیاسی که در زمان خلیفه دوم رخ داد این بود که یکی از پسران ابوسفیان به نام یزید والی شام شد و بعد از او معاویه حاکم شام شد و مدت بیست سال یعنی تا آخر حکومت عثمان بر شامات مشتمل بر سوریه، ترکیه، لبنان و فلسطین بود حکومت می‌کرد.

**تسلط بنی‌امیه بر سرنوشت مسلمانان در زمان عثمان**

عثمان که خلیفه شد پای بنی‌امیه به طور وسیعی در نهادهای اسلامی باز شد. بسیاری از مناصب مهم اسلامی مانند حکومت‌های مهم و بزرگ مصر، کوفه و بصره به دست بنی‌امیه افتاد. حتی وزارت خود عثمان نیز به دست مروان حکم افتاد. این قدم بس بزرگی بود که بنی‌امیه به طرف مقاصد خودشان پیش رفتند.

**تقویت قدرت سیاسی بنی‌امیه بعد از کشته شدن عثمان**

معاویه روز به روز موقعیت خودش را تحکیم می‌کرد. تا زمان عثمان اینها فقط دو نیرو در اختیار داشتند، یکی پستهای مهم سیاسی (قدرت سیاسی) و دیگر بیت‌المال (قدرت اقتصادی) با کشته شدن عثمان، معاویه نیروی دیگری را هم در خدمت خودش گرفت، و آن اینکه یک‌مرتبه داستان خلیفه مقتول و مظلوم را مطرح کرد و احساس دینی و مذهبی گروه زیادی از مردم را لااقل در همان منطقه شامات به دست گرفت. می‌گفت: خلیفه مسلمین، خلیفه اسلام، مظلوم کشته شد، انتقام خون خلیفه مظلوم واجب است. احساسات دینی صدها هزار و شاید میلیون‌ها نفر از مردم را به نفع مقاصد خویش در اختیار گرفت، و این گونه بود که توانست بر احساسات و عواطف دینی مردم تسلط پیدا کند.

**معاویه به عنوان خلیفه مسلمین**

بعد از شهادت امام علی(ع) معاویه خلیفه مطلق مسلمین شد و دیگر همه قدرت‌ها در اختیار او قرار گرفت. در اینجا یک قدرت چهارم را نیز توانست استخدام کند و آن این بود که شخصیتهای دینی و به اصطلاح امروز روحانیت را اجیر خودش کرد. از آن روز بود که یک مرتبه شروع کردند به جعل و وضع حدیث در مدح عثمان و حتی مقداری در مدح شیخین، چون معاویه این کار را به نفع خودش می‌دانست و به ضرر امام علی(ع) و چه پول‌ها که در این راه مصرف شد.

## سلوک عارفانه

### اصلاح فردی، لازمه اصلاح اجتماعی

(بدان ای سالک راه خدا!) ما باید خودمان را عوض کنیم. ما غرق در جهالتیم. در فساد اخلاق غوطه‌وریم. هیچ‌گونه وحدت و اتفاق نداریم، و درعین حال توقع داریم که خدا ناصر ما و یاور ما باشد! ما برای یک حادثه کوچک هزار قسم شایعه می‌سازیم. دروغگویی و نادرستی را شیوه خود قرار داده‌ایم، و از هر فضیلتی تبری جسته و استعفا کرده‌ایم، و درعین حال می‌خواهیم بر دنیا هم‌آقایی و سیادت داشته باشیم! این نشدنی است.(۱)

۱- عدل الهی، شهید مرتضی مطهری (ره)، ص ۱۱۲

صفحه معارف روزهای: شنبه، یک‌شنبه سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود
تلفن‌های مستقیم: ۳۳۹۴۱۹۹۱ - ۳۵۲۰۲۲۲۱
Maaref@kayhan.ir